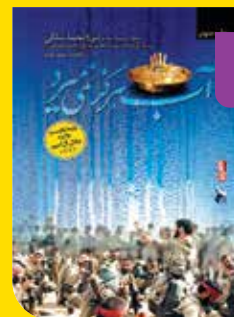


آب هرگز نمی‌میرد



■ نویسنده: حمید حسام
■ ناشر: صریح

«آب هرگز نمی‌میرد» خاطرات جانباز میرزامحمد سلگی از فرماندهان لشکر ۳۲ انصارالحسین است که حمید حسام به رشته تحریر درآورده است. این کتاب جایزه نخست جلال آل احمد را نیز از آن خود کرده است: «هر چه بود، من آمدن او را به حساب ارادت به نام مقدس سقای کربلا گذاشتم و با خودم عهد کردم که هیچ‌گاه از جایگاه فرماندهی با او صحبت نکنم و حرمت او را مثل یک برادر پاس بدارم. به ویژه وقتی شنیدم که با اصرار، فرمانده تیپ را متقاعد کرده که به گردان بیاید.»

آخرین امدادگر



■ نویسنده: پرینا محسن‌پور
■ ناشر: سوره مهر

«آخرین امدادگر» نوشته پرینا محسن‌پور، برشی است از عاشقانه‌های پاسدار شهید جامعه پزشکی، شهید مدافع حرم، محمدحسن قاسمی: «گاهی وقت‌ها اینجا یاد می‌رود که زمان با چه سرعتی درگذر است. قرار است امشب سیدحسن نصرالله برای جوامع عربی سخنرانی کند. هر نیم ساعت یکبار به محمدرضا می‌گویم: «یادم بنداز امشب سخنرانی سید رو گوش بدیم!» او هم با خونسردی، هر نیم ساعت یکبار جواب می‌دهد: «الان گفتم اینو!» و بعد با هم می‌خندیم.»

سپیدارهای آن سوی دولتو



■ نویسنده: فاطمه بهرودی
■ ناشر: سوره مهر

کتاب حاضر، خاطرات ناصر حیدری چترباز مخصوص ارتش از دوران خدمتش است. ناصر حیدری متولد ۱۳۴۰، از چتربازان نیروی مخصوص ارتش جمهوری اسلامی ایران بود که از هفده سالگی با حضور در غائله کردستان در مأموریت‌های دفاع از میهن حضور یافت و تا پایان جنگ به مدت ۱۰۳ ماه در جبهه بود.

صبح ماکمل دا است

صبح از معتبرترین منابع برای بازکاوی مقاومت مردمی در خرمشهر و آبادان است

میثم رشیدی مهرآبادی

روزنامه‌نگار

حدود شصت‌بار تکرار نام «صبح» در کتاب «دا»، «فاطمه دوست‌کامی» نویسنده جوان حوزه دفاع مقدس را کنجکاو کرده بود با سرنوشت این زن گمنام آشنا شود. دیدار با صبح وطن‌خواه در دفتر سیده اعظم حسینی نویسنده کتاب «دا» میسر شد و در روندی ۱۰ ساله، منجر به چاپ کتابی شد که نه تنها چیزی کم از کتاب قبلی نداشت، که تصویری دیگر از نقش زنان در مقاومت مردمی خرمشهر و آبادان ارائه داد.

صبح وطن‌خواه که تا پیش از این انگیزه‌ای برای بیان خاطراتش نداشت، با اتفاقات سال ۱۳۸۸ به میدان آمد و پای میز مصاحبه نشست. امید داشت با گفتن اتفاقاتی که سر بخشی از کشورش در دوران جنگ رفته بود، چراغ جدیدی برای برخی جوانان روشن کند تا سره را از ناسره تشخیص دهند.

ضبط خاطرات خانم صبح وطن‌خواه در مدل سیر تاریخی یا خطی، از دوران کودکی اش شروع و به زمان حال او ختم شد. در مجموع سه مرحله مصاحبه صوتی و در حدود سیصد ساعت گرفته شد. مرحله اول شامل ۸۷ جلسه، در قالب دویست ساعت مصاحبه طی دو سال ضبط شد. در این مدت، نویسنده فرازوفرودهای زیادی را با راوی خاطرات پشت سر گذاشت. مرور لحظات سختی که در خاطرات او وجود داشت، علاوه بر مشکلات روزمره‌ای که ذهن راوی را به خود مشغول و تمرکز را برایش دشوار می‌کرد، کار را به سختی جلو می‌برد.

صبح وطن‌خواه دختری ۱۹ ساله بود که آتش جنگ، شعله کشید و اگر حس‌وحال مبارزاتی اش در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب و همچنین فضای خانوادگی اش نبود، نمی‌توانست این‌گونه در روزهای مقاومت خرمشهر و بعد از آن در آبادان محاصره شده، بدرخشد.

صبح با دو نفر از دوستانش، گروهی تشکیل دادند تا به مجروحان

خرمشهری رسیدگی کنند. صدای انفجار را که می‌شنیدند، راهی می‌شدند. او تنها دختری بود که برای امداد و کمک به مجروحان در خرمشهر ماند، اما مدت زیادی نگذشت که سلاح به دست گرفت و با گروهی رزمی، راهی خط مقدم نبرد شد.

وقتی مقاومت‌ها در خرمشهر بی‌نتیجه ماند و شهر، به اشغال دشمن درآمد، صبح وطن‌خواه بی‌خیال رزم و مبارزه نشد. در آبادان با گروه فداییان اسلام به فرماندهی سیدمجتبی هاشمی پیوند خورد و در آن میان هم تنها دختری بود که سلاح در دست و کنار بقیه برادران، از جبهه ذوالفقاری محافظت می‌کرد.

خطر محاصره آبادان که کمتر شد، صبح باید دوباره به بیمارستان طالقانی می‌رفت تا به کار مهم‌تری بپردازد. ظرافت و استقامتی که او و چند دختر آبادانی و خرمشهری دیگر در مواجهه با مجروحان و شهدا داشتند، در دیگران نبود. کارش را در خط مقدم رسیدگی به زخمی‌ها آن قدر ادامه داد که جبهه‌ها از غربت درآمدند و نیروهای داوطلب، سنگرها را پُر کردند.

نویسنده کتاب «صبح» با کار سختی روبه‌رو بود. سال‌های زیادی از وقوع خاطرات مختلف زندگی صبح وطن‌خواه می‌گذشت و در برخی موارد نوعی ابهام وجود داشت. ابهامی که پله‌پله با تحقیقات میدانی، مطالعات کتاب‌های مختلف و مصاحبه‌های تکمیلی برطرف شد. بخشی از این ابهامات نیز در مصاحبه با آقایان عبدالله سعادت، علی امجدی و خانم‌ها زهره و اشرف فرهادی و فرنگ‌بانو یاراحمدی (مادر صبح) برطرف شد.

به دلیل حضور خانواده وطن‌خواه در دفاع از خرمشهر و نقش پررنگ آنها در اتفاقات مختلف آن روزها، بخشی از خاطرات راوی که با این افراد و همچنین با هم‌زمانش مانند بلقیس ملکیان، الهه حجاب، مرحومه مریم امجدی و زهره فرهادی نقاط مشترک داشت، با آنها تطبیق داده شد.

فاطمه دوست‌کامی در مقدمه کتاب «صبح» تصریح کرده است: «نوشتار اول با دقت، حوصله و صرف وقت

زیادی تدوین شد. تعهد به حفظ زوایای مختلف مستندنگاری، مراقبت از اطلاعات به‌دست‌آمده و ارائه آن به خواننده کتاب به شکلی که هم از خواندن آن نهایت استفاده و لذت را ببرد و هم خدش‌های استنادی به وقایع آن وارد نشود، سرعت کار را می‌گرفت و البته گاهی راوی را در رسیدن به نتیجه، بی‌تاب می‌کرد. با وجود این و با علم به اینکه پا در راهی گذاشته بودیم که شکیبایی مضاعفی می‌طلبید، با مدیریت و کنترل شرایط، روند کار به نحوی که باید و شاید پیش رفت.»

دوست‌کامی برای این کتاب، چیزی حدود ۱۰ سال زحمت کشید و تا می‌توانست، مورا از ماست کشید. او که می‌توانست در این سال‌ها لاقل چند کتاب دیگر را به سرانجام برساند، آموزه‌های استادش سیده اعظم حسینی نویسنده کتاب «دا» را آویزه گوش کرده بود تا حاصل تلاشش، کتابی ماندگار، مستند و بی‌نقص باشد. در نوشتار اول، ضمن مشخص شدن ساختار اولیه کار، نواقص و ضعف اطلاعات توسط کارشناس واحد بانوان حوزه هنری مشخص شد که در مرحله دوم مصاحبه‌ها برطرف شد. در مرحله دوم که با هماهنگی صبح وطن‌خواه در چند روز پیاپی و به صورت فشرده (از صبح زود تا پاسی از شب) انجام شد، فاطمه دوست‌کامی از ابتدا تا انتهای کتاب را واژه به واژه برای راوی خواند. در این بخش هم، نکات مورد نظر راوی اعمال شد و هم نویسنده، پاسخ پرسش‌های جدید را دریافت کرد.

گفت‌وگوهای طولانی و مفصل راجع به موضوعات مختلف، طرح پرسش‌های محتمل از جانب خواننده کتاب و دریافت پاسخ‌هایی قانع‌کننده، اصلاح مطالبی که با همدیگر تناقض داشتند، چیدن وقایع بر اساس سیر زمانی منطقی، پیدا کردن رابطه علی و معلولی بین وقایعی که به هم وابسته بودند یا همدیگر را نقض می‌کردند و ده‌ها مورد دیگر، حاصل لحظات چندین ماه هم‌نشینی نویسنده «صبح» و راوی کتاب بود.

خنده‌ها، گریه‌ها، انس و الفت‌ها، جروب‌ها و حتی دلخوری‌های کوچکی که گاه در مصاحبه‌های نویسنده و راوی اتفاق می‌افتاد، روال